
شازده کوچولو

نویسنده: آنتوان دو سنت اگزوپری

مترجم: مهری محمدی مقدم



انتشارات آرادمآن

«شازده کوچولو»

می‌خوام از بچه‌هایی که ممکنه این کتاب رو بخونن اجازه بگیرم تا اون رو به یه آدم بزرگ هدیه کنم. برای این کارم دلیل موجهی دارم؛ اون بهترین دوست من تو این دنیاست. یه دلیل دیگه هم هست: این آدم بزرگ همه چیز رو می‌فهمه، حتی کتاب‌های بچگانه رو. دلیل سومی هم دارم: دوست من داره تو فرانسه گرسنگی و سرما می‌کشه و به یکی نیاز داره تا بهش روحیه بده. اگه همه‌ی این دلایل کافی نیست، این کتاب رو به بچه‌ای که به این آدم بزرگ تبدیل شده تقدیم می‌کنم؛ هرچند خیلی از آدم بزرگا یادشون می‌ره روزی بچه بودن. بنابراین تقدیم‌نامه‌ام رو اصلاح می‌کنم:

تقدیم به «لئون ورث»

وقتی پسری کوچک بود

وقتی شش ساله بودم، در کتابی به نام «داستان‌های واقعی درباره طبیعت» که موضوعش جنگل‌های کهن بود، یک تصویر خیره‌کننده دیدم. این تصویر، مار بوایی را در حال بلعیدن یک حیوان دیگر نشان می‌داد. این یک کپی از آن نقاشی است:



در کتاب نوشته شده بود: مارهای بوآ کل شکارشان را بدون جویدن، می‌بلعند. بعد دیگر نمی‌توانند حرکت کنند و شش ماه، یک‌جا می‌خوابند تا غذایشان هضم شود.

پس از دیدن این عکس، من خیلی عمیق به ماجراهای جنگل فکر کردم و بعد از کمی طرح زدن با یک مداد رنگی، موفق شدم اولین نقاشی‌ام را بکشم. نقاشی شماره یک من، چیزی شبیه به این است: